

در خصوص ایران، مواضع اروپا در سال‌های اخیر به شدت یکسان و همگرا بوده است و این مقداری به خاطر این است که زمینه‌هایی پدید آمد که به آمریکایی‌ها اجازه داد که ایران هراسی را در دنیا جا بیندازند و با اشاره به تهدید موهومی به نام تلاش ایران برای سلاح هسته‌ای، خیلی از کشورها را علیه ما با خودشان همراه کنند



هم اروپا را هماهنگ می‌کند و هم ۵۱+ را. در موضوع هسته‌ای به یک ساختار نهادینه شده‌ای رسیده‌اند ولی این بدین معنی نیست که ما با کشورهای مختلف اروپایی ارتباطات نداشته باشیم و صحبت نکنیم. چون به هر حال تصمیمات به صورت دسته جمعی گرفته می‌شود. درست است که برخی کشورها نقش بیشتری دارند، ولی فرض در اتحادیه اروپا بر این است که همه اعضا مساویند و هر عضوی یک رای دارد. خیلی از کشورهای مختلف تلاش می‌کنند که وقتی با اروپا کار می‌کنند رای تک تک کشورها را جداگانه به دست بیاورند که وقتی آن‌ها دسته جمعی تصمیم می‌گیرند، آرای کشورهای مختلف را داشته باشند. این مطمئناً شدنی است و چیز بدی هم نیست. مثل این که فرض کنید در مجلس می‌روند و لابی می‌کنند و نمایندگان را جذب می‌کنند، خیلی کشورها هم در اروپا لابی می‌کنند، با تک تک کشورها کار می‌کنند و آن‌ها را راضی می‌کنند، نه برای این که اختلاف بیندازند، بلکه می‌خواهند وقتی که در اروپا تصمیم گیری می‌شود، کسانی باشند که از تصمیم مورد علاقه آن کشور طرفداری کنند. این امر نوعی هنر دیپلماتی است. شدنی هست ولی خیلی مشکل است. احتیاج به زحمت زیادی دارد. باید با هر ۲۵ کشور اروپایی تماس و مراوده داشته باشیم. اجازه ندهیم که موضوع واحدی، آن‌ها را علیه ما متحد کند، اجازه ندهیم که «ایران هراسی» جا بیفتد، اجازه ندهیم گروه‌های خارج از اروپا که آن‌ها هم علاقه مند هستند که اروپا را علیه ما متحد بکنند کارشان پیش برود. باید با طرفداریشان مقابله کرد. کار سختی است ولی سیاست خارجی همین است.

درباره آن به وحدت نظر نرسیدند. مثلاً در خصوص جنگ با عراق. اروپا به صورت خیلی روشن تقسیم شد و آمریکایی‌ها خیلی از این قضیه استفاده کردند و اروپایی‌ها را به تمسخر به اروپای قدیم و جدید تقسیم کردند. گفتند کشورهایی که اروپای جدید هستند، بیشتر می‌فهمند و اروپای قدیم هنوز در توهمات خودش گرفتار است. کشورهای عمده اروپایی مثل آلمان حاضر نشدند از جنگ در عراق حمایت کنند و مخالفت شدیدی هم کردند. موارد دیگری هم بوده که اروپا نتوانسته به سیاست واحد برسد، البته تلاش زیادی می‌کنند که برسند. در خصوص ایران، مواضع اروپا در سال‌های اخیر به شدت یکسان و همگرا بوده است و این مقداری به خاطر این است که زمینه‌هایی پدید آمد که به آمریکایی‌ها اجازه داد که ایران هراسی را در دنیا جا بیندازند و با اشاره به تهدید موهومی به نام تلاش ایران برای سلاح هسته‌ای، خیلی از کشورها را علیه ما با خودشان همراه کنند، در اروپا این خیلی مشخص است که اتفاق افتاد. به نظر من باید این را در نظر داشت که هم نمی‌شود اروپا را تک تک نگاه کرد. اینها بالاخره ساختارهایی برای وحدت دارند و در خیلی موارد موظف به هماهنگی با همدیگر هستند و در خیلی جاها منافع شان با همدیگر هماهنگی دارد و هم این که نمی‌شود تک تک کشورهای اروپایی را نادیده گرفت. در موضوع ایران، به هر حال همه اروپایی‌ها رهبری قضیه را به سه کشور اروپایی واگذار کردند. این یک واقعیت است و بعد این که قطعنامه شورای امنیت هم هماهنگی کل ۵۱+ را به خانم اشتون واگذار کرده است، یعنی خانم اشتون در موضوع هسته‌ای ایران،

تبدیل شوند تا بتوانند یک بازیگر قوی باشند. یعنی هرچه آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم قدرت پیدا کرد و تبدیل به ابرقدرت شد، اروپایی‌ها دیدند که اگر بخواهند آن‌ها هم ابرقدرت باشند، هیچ کدام از آن‌ها به تنهایی نمی‌توانند ولی اگر مجموعه شوند این امکان را دارند. تلاش‌های زیادی کردند. از جامعه اروپایی و اتحادیه زغال سنگ شروع کردند و به تدریج به اتحادیه اروپا، پول واحد و برداشته شدن مرزها رسیدند و شاید در یک آرمان نهایی «ایالات متحده اروپا» را هم در نظر داشته باشند، ولی هنوز خیلی راه مانده است که به یک سیاست خارجی واحد و متمرکز و سیاست امنیتی و دفاعی متمرکز برسند. هنوز به آن نرسیدند ولی در آن جهت دارند حرکت می‌کنند که با موانع بسیار زیادی هم مواجه اند و در بعضی جاها هم موفقیت فوق العاده‌ای نداشتند و اتفاقاً گرایش‌های ضد وحدت هم در آن‌ها به تدریج در حال افزایش است. برخی کشورها هم امتناع کردند که بپیوندند. مثلاً در پول واحد اروپایی که قدم اول در تشکیل اروپای واحد است، انگلیس حاضر نشد بپیوندد. یا مثلاً انگلیس حاضر نشد به شینگن بپیوندد. اروپایی‌ها مشکلات زیادی دارند و هنوز قادر نشده‌اند که سیاست خارجی واحد داشته باشند. آن‌ها در خیلی از موضوعات سعی می‌کنند با هم اشتراک نظر و اشتراک مساعی داشته باشند، ولی هنوز به یک مکانیسم واحد نرسیدند.

نه فقط ما، بلکه هر کشوری در دنیا بخواهد با اروپا کار کند، باید هم واقعیت اروپای متحد را در نظر داشته باشد و هم واقعیت اروپای به معنای تک تک کشورهای اروپایی. وقایع و تحولات بین‌المللی هم بوده که اروپا